



امامان معصوم (علیهم السلام)

تأملی در ارادت و محبت شاعران اهل سنت کشورهای همسایه
به امامان معصوم (علیهم السلام)

سیدهادی میرآقایی - نویسنده و مدرس زبان و ادبیات فارسی



چکیده

شعر فاخر یکی از هنرهای گسترده و پر دامنه‌ای است که محدوده زمان و مکان را در هم می‌شکند و چون پرستویی سبکبال به آن سوی آفاق پرواز می‌کند؛ به ویژه اگر بن‌مایه این هنر ارزشمند از روح و جان شاعرانی نشأت گرفته باشد که حرکت انبیا و امامان معصوم (ع) را تالی و پیرو خداوند متعال می‌دانند و به آنان عشق می‌ورزند و در آثار خویش از ابراز دوستی به پیامبر (ص) و اهل بیت آن بزرگوار غفلت نمی‌ورزند. تاکنون پژوهش‌های گوناگونی درباره شعر آیینی شاعران ایران انجام شده است. ولی با جستجو در می‌یابیم که شاعرانی فارسی زبان اهل سنت در کشورهای مجاور هستند که ستایش و منقبت ائمه (ع) را وجه همت خویش قرار داده و اشعار زیبایی نه تنها از سر ذوق، بلکه ازین جان و و از سر ارادت سروده‌اند که از چشم مردم دور مانده است. تاکنون اشعار آیینی آنان در مجموعه‌ای تدوین و گردآوری نشده است و این نخستین بار است که این اشعار به صورت یک مقاله عرضه می‌شود. این مقاله کوشش دارد جلوه‌ها و بارقه‌هایی از ارادت و محبت شاعران اهل سنت کشورهای افغانستان، پاکستان، عراق و تاجیکستان را در سروده‌های آنها نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، امامان معصوم (ع)، شاعران اهل سنت، ادبیات برون مرزی

مقدمه

ستایش و مرثیه، دو درون‌مایه‌ی مهم شعر فارسی هستند که می‌توان گفت به نوعی همزاد شعر فارسی بوده و همواره مورد توجه شاعران بوده است. آن دسته از شاعرانی که این دو گوهر

مهم را نثار اولیای خدا و انسان‌های با فضیلت کرده‌اند، توانستند نام‌شان را در جریده‌ی عالم ثبت کنند و شعرشان، زمزمه‌ی علما و صالحان باشد و همواره در محافل علمی و دانشگاهی و افواه مردم مطرح و بیان شود. اگر بخواهیم به دیده‌ی انصاف بنگریم، این گونه اشعار تنها محصول ذوق صرف آنها نبوده و نیست، بلکه آبشخور و سرچشمه اصلی آنها، اعتقادات قلبی و عشق‌ورزی با خدا و پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) بوده است. نکته مهمی که نباید از آن غافل ماند، این است که تنها شاعران شیعی به سرایش شعر آیینی پرداختند، بلکه بسیاری از شاعران اهل سنت نیز اشعاری از سر ارادت و شوق سروده‌اند، ولی پژوهشگران غفلت کرده یا فقط به بررسی آثار معدودی از آنان پرداخته‌اند. نگارنده با بررسی و پژوهش در برخی دفترهای شعر آنان معترف است که قبل از شروع به پژوهش، گمان نمی‌کرد بسامد این نوع ادبی در سروده‌های آنان زیاد باشد. نکته جالب‌تر در دیوان برخی از این شاعران از جمله عایشه درانی و سردار محمدخان طرزی این است که در آثار آنان چندین سروده در قالب‌های گوناگون مانند قصیده، ترکیب-بند، ترجیع‌بند، مثنوی، قصیده و غزل دیده می‌شود که اگر آن سروده‌ها را از دیوان جدا کنیم، خود دفتری جداگانه می‌شود.

الف : کشور افغانستان

۱. عایشه درانی

وی ملقب به «عایشه افغان» فرزند یعقوب علی خان توپچی، از افسران دوره‌ی احمدشاه درانی است که در سده‌ی یازدهم قمری در خانواده‌ای از تبار سدوزاییان قوم پشتون در شهر کابل متولد شد. اشعار وی در کتب دوره‌های مختلف آموزشی افغانستان آمده است. در دیوان اشعار وی، قصاید متعددی در مدح ائمه‌ی اطهار (ع) دیده می‌شود. وی در سال ۱۲۳۵ هجری قمری درگذشت. (موسوی، ۱۳۹۰ ش، ص ۲۸) وی در قصیده-غزلی به وصف حضرت علی (ع) پرداخته و ارادت خود را به آن حضرت این‌گونه نشان داده است:

هم امام و صاحب و یار و ولی	شاه مردان و شیر یزدانی
هم امین و امان و ملک و وجود	قوت روح و راحت جانی
والی هر دو کون شاه نجف	شاه شاهان و میر میرانی

(درانی، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۶۲)

وی در سروده‌ی دیگری، حضرت علی (ع) را مورد خطاب قرار داده و با قرار دادن نام مبارک ایشان در ردیف سروده خویش، طنین و پژواکی در موسیقی کناری شعر خود ایجاد کرده که از جان شاعر نشأت گرفته است. وی اوصاف و مقامات حضرت علی (ع) را شاعرانه بیان کرده است. و در ادامه‌ی سروده، به لقب حضرت علی (ع) و نام عبری حسنین (علیهم السلام) یعنی شبر و شبیر اشاره می‌کند:

شیرخدا و باب شبیر و شبیر تویی

هم راهنما و سالک اطوار یا علی

(همان، ص ۲۷۱)

وی در چند قصیده، علاقه‌ی قلبی خود را به حضرت فاطمه (س) نشان داده است که ما تنها به چند بیت از یکی از آنها اشاره می‌کنیم. شاعر در این سروده، ایشان را فریادرس خطاب می‌کند و از ساحت مقدس‌شان می‌خواهد که او را نجات دهد.

درآنی در قصیده‌ای بلند، پس از تحمیدیه و نعت پیامبر (ص) ارادت خود را نسبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) با ذکر نام دوازده امام معصوم و با ویژگی‌های آنان ابراز کرده است:

به نام آن که فرستاده وحی فرقان است	که اسم ذات وی الله، صفات رحمان است
قوی و قادر و بی‌چون قدیم و لم یزلی	به ذات خویش مسلم نه جسم و نی جان است
محمد عربی آفتاب عالم‌تاب	ز ملک تا ملکوتش صفات شایان است
ظهور آمده از نسل آدم و به بطون	چو جد آدم و اسرارهای پنهان است
شه ولایت و بحر عنایت است علی	به جمع یار اخیر اول امامان است
ز بعد شاه نجف مرتضی علی ولی	دوم امام حسن راحت دل و جان است
سوم امام حسین است نور چشم نبی	که افضل الغربا و شه شهیدان است
امام زین عباد است چارمین بر حق	که علم و حلم و کمالش چو صبح خندان است
امام محمد باقر به رتبت پنجم	ذوی العطا و سخا همچو شمس برهان است
امام جعفر صادق که صادق الوعد است	ز شش جهت به تمنای او محبان است
به هفت ارض و سما در مقابل دشمن	امام موسی کاظم چو تیغ بران است
امام هشتم عالی نسب ذوی الاحسان	علی رضاست که او ضامن غریبان است
نهم تقی است که وصفش به شرح نایدراست	صفات مشتهرش همچو ماه کنعان است
دهم نقی است که نصرت ز نام او جویند	که رتبه کرمش رانه حد امکان است
امام یازدهم عسکری است شاه دو کون	که شیوه حسنش همچو خور در خشان است
امام دوازدهم آن که نام او مهدی است	چو مهر و ماه به زیر نقاب پنهان است

شاعر در ادامه بی‌شائبه ابراز می‌کند که اگر بر سر هر موی من هزار زبان باشد، به مدح و ستایش حضرت رسول اکرم (ص) و اصحاب وی در افشانی می‌کنم:

مرا به هر سر مو گر لسان هزار بود	به مدح احمد و اصحاب وی در افشان است
صلوه بی‌عدد و هم درود بی‌حد و عد	ز ما به روح محمد هزار چندان است
سمیع دعوت مخلوق قاضی الحاجات	رسان مرا به مقامی که جای خاصان است
بشو به آب عطا نامه‌ی سیاه مرا	تورا که بحر روز و شب به طغیان است

مرا ببخش ز الطاف سرمدی یا رب
اگر چه عایشه مستوجب عذاب بود
که خلقت کرمت از برای خاصان است
رجای وی به عطای غفور و غفران است
(همان، ص ۷۴)

درآنی ارادت خود را به حسین (علیهما السلام) در قصیده‌ای با مطلع زیر نیز بیان می‌دارد:

آن گلعذار لب شکر سیم تن کجاست

سلطان حُسن و یوسف گل پیرهن کجاست

و این گونه به نام حسین (علیهما السلام) و شهیدان کربلا اشاره می‌کند:

سوز و گداز سینه خیرالنسا چه شد
اولاد مصطفی و شهیدان کربلا
گلدسته‌های عرش حسین و حسن کجاست
شاه شهید و قاسم خونین کفن کجاست
غرقم به بحر هجر که هیچش کناره نیست
عایشه مضطربست مدد پنج تن کجاست
(همان، ص ۱۰۶)

درآنی قصیده‌ای نیز در ستایش حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) سروده است که در بیت آخر آن از دوری و فراق می‌نالند و در حالی که آن امام رئوف را دستگیر بی‌کسان می‌داند، با استغاثه از ایشان می‌خواهد که به او کمک کند:

در بیابان فراق، افتاده‌ام دستم بگیر

دستگیر بی‌کسانی یا علی موسی الرضا

(همان، ص ۷۸)

۲. سردار غلام محمد خان طرزی

سردار غلام محمدخان، فرزند سردار رحمدل خان یکی از شعرای برجسته افغانستان در ۱۲۴۵ق در شهر قندهار به دنیا آمد. در اواخر ۱۲۹۹ق به سبب مسائل سیاسی نفی بلد شد و به کراچی رفت. در سال ۱۳۰۲ق از آن شهر به بغداد مهاجرت کرد و بعد از شش ماه به استانبول رفت. سلطان عبدالحمیدخان، او را به شهر شام دعوت کرد و تا اواخر عمر در آن شهر اقامت داشت و سرانجام در شب جمعه ۱۵ شعبان ۱۳۱۸ق بدرود حیات گفت. دیوانی از او به یادگار مانده است. وی در شعر، طرزی تخلص می‌کرد و اشعاری را در قالب‌های گوناگون در نعت و منقبت پیامبر گرامی اسلام^(ص) و ائمه اطهار^(علیهم السلام) سروده است (طرزی، ۱۳۸۱ش، ص ۲۳). در دیوان طرزی یک ترجیع‌بند، چند قصیده و یک ترکیب‌بند متأثر از محتشم کاشانی در منقبت حضرت امام حسین^(ع) و شهدای کربلا دیده می‌شود. وی یک ترجیع‌بند دوازده بندی در ستایش امام حسین^(ع) و قیام عاشورا سروده که ما به چهار بند آن اکتفا می‌کنیم و خوانندگان محترم را به دیوان شاعر ارجاع می‌دهیم.

به‌دشت کربوبلا چون شهید صاحب‌دین شد
مرا به آل علی دشمنی چرخ یقین شد

رخ سپهر پراز گردهمچوروی زمین شد
حسین کشته چو از تیغ ظلم شمر لعین شد
ز غصه پیرهن ماه آفتاب درید
خلیل و آدم و حوا ز غم به خاک طپید
خمید از غم این بار پشت طاقت چرخ
به کام عیش جهان گشت شهد عشرت تلخ
حسین کشته چو از تیغ ظلم شمر لعین شد
کشید حلقه ماتم ز هاله عارض ماه
خیال نشو و نما شد برون ز طبع گیاه

ز رنگ خون شفق سرخ جیب چرخ برین شد
زمین به لرزه در آمد سپهر خم گردید
ملک به سجده در افتاد نعره عرش کشید
حسین کشته چو از تیغ ظلم شمر لعین شد
دوید مه ز سراسیمگی ز غره به سلخ
کشید نعره و حوش و طیور و مور و ملخ
ز گرد غصه، رخ آفتاب گشت سیاه
چو مردمک به نظر تیره گشت روز نگاه
حسین کشته چو از تیغ ظلم شمر لعین شد
(همان، صص ۵۱۳-۵۱۴)

طرزی قصیده‌ای نیز با عنوان «در مرثیه‌ی شاه شهیدان، امام برحق، امام حسین (رضی الله تعالی عنه)» سروده است. شاعر به شیوه قدما، ابتدا تغزلی در ابتدای قصیده آورده است و سپس در ادامه آن، شاعر فضای طبیعت را بسیار غمگین و سیاه توصیف کرده است تا خواننده شعر خود را با اندیشه و فکر خود همراه سازد:

سلطان صبحدم که ز لعل است افسرش
خورشید رخ نمود چو عیسی ز بام چرخ
شبرنگ شب ز بیم شیبخون خنک صبح
دیدم ستاره را که ز مژگان شام تار
دیدم شفق نشسته ز غم تا کمر به خون
برکنده رخ به ناخن و شب کرده زلف تار
از غصه صبحدم کشد از سینه آه سرد
دیدم زمین به لرزه و چرخ است بی قرار
از شام تا به روم جهان شد مسخرش
دجال شب به خاک در افتاد از خرش
در تک گذشت ز ابلق ایام استرش
چون اشک سرخ ریخته بر طرف چادرش
دیدم که شام جامه کحلی است در برش
خور را ز غصه زرد شده رنگ اجمرش
وز درد خون روان شده بر روی اصغرش
دیدم زمانه مضطرب از شورش و شرش
(همان، ص ۵۱۶)

شاعر سپس با استفاده از آرایه تشخیص، درون مایه شعر خویش را ادامه می‌دهد و با پرسش و پاسخ، خبر بزرگی را که به نظر مارتینه، زبان شناس معروف، در شعر باید باشد، می‌آورد (شمیسا، ص ۱۶۴) او به این شیوه، به تنه اصلی قصیده می‌پردازد که فشرده‌ای از وقایع کربلا از جمله تشنگی اهل بیت به ویژه کودکان، شهادت حضرت علی اکبر و حضرت قاسم و سایر وقایع می‌پردازد:

چون من خمیده قامت و اندام لاغرش
کز رتبه بود کرسی نه چرخ منبرش
یعنی حسین بن علی، جان فاطمه
گفتم چه ماتم است که بر چرخ ماه نو
گفتا محرم است و شب قتل شاه دین
کز ناز بود جای به دوش پیغمبرش

فرزند مصطفی که خداوند کبریا
 در دشت کربلا ز جفای زیاد و شمر
 بستند آب و راه ندادند ظلم بین
 قاسم که با عروس جوان بسته بود دل
 از بس که کرده از پی قتلش کمان کین
 یک تن شنیده ایم که ظالم کشد به ظلم

شاعر در بیت پایانی قصیده که نام خود را خود را آورده (تخلص) عاجزانه و ملتسمانه از خدا می خواهد که در روز قیامت به او کمک کند و یار و یاورش باشد طرزی به صدق دل چو شد از جمع دوستان یا رب به حشر هم تو شوی یار و یاورش (طرزی، ۱۳۸۱ ش، ص ۶۶۲)

همچنین شاعر به اقتفای ترکیب‌بند محتشم کاشانی، سروده زیبایی سروده است که خود شاعر در عنوان شعر و در بیت آخر بند اول به آن اشاره کرده است. چند بیتی از بند اول در زیر می آید:

دوشم سروش هاتف غیبی به گوش هوش
 ماه محرم آمد و هنگامه عزاست
 برخیز در مصیبت فرزند فاطمه
 زین درد و غصه قامت گردون دوتاست
 در ماتم و مصیبت آل علی نگر
 لب تشنه شاه دین و ز آب شط و فرات
 طرزی به طرز محتشم از شعر آبدار
 شاعر در بند هفتم با آوردن نام مبارک حسین^(ع) به عنوان ردیف بر موسیقی کناری شعر خود افزوده است و به این وسیله، ضرب آهنگ حزن و اندوه خود را بر خواننده منتقل می کند:

گر دید اسیر ظلم و ستم خواهر حسین
 گذشتند بی کجاوه به پشت شتر سوار
 تا بنگرند پیکر در خون تر حسین
 بر جسم چاک چاک و تن بی سر حسین
 آمد به خود گرفت به بر پیکر حسین
 بنگر به حال زینب خود در بر حسین
 خنجر کشید شمر چو بر خنجر حسین
 گردید ریگ گرم کنون بستر حسین
 می بود و می نهاد سر خود بر حسین
 (همان، صص ۶۶۳-۶۶۴)

۳. غلام سرور دهقان

غلام سرور، فرزند میرزا محمداعظم در سال ۱۲۸۲ ش / ۱۳۲۰ ق پا به عرصه گیتی نهاد. وی در اولین وزارت مالیه، میرزا شد و در سال ۱۳۲۲ به حجاز رفت. در شعر، دهقان تخلص می‌کرد و مجموعه شعری به نام مزرعه‌ی دهقان از او به چاپ رسیده است. وی در سال ۱۳۵۴ ش / ۱۳۹۵ ق درگذشت. غلام سرور قصیده‌ای با عنوان «لوائی حسین» در منقبت حضرت اباعبدالله^(ع) سروده است (دهقان، ۱۳۸۸ ش، صص ۱۰-۱۲). وی نیز با ردیف قرار دادن نام مبارک امام حسین^(ع) در قصیده مزبور بر شکوه و طنین شعر خود افزوده است:

به رستخیز چو بالا شود لوائی حسین	به یک زبان، همه گویند مرحبای حسین
غمی که بر دل من هست از برای حسین	دل‌م بدانند و من دانم و خدای حسین
بسوخت زهد و ریای تو زاهد با خدا	خدا بداده چنان را به خون بهای حسین
من آن نمک‌خور فقرم که گویم آدم را	نشین به گوشه خلد و بکن دعای حسین
قسم به حق خدا گر بسوزدش دوزخ	همین قدر که بود گبر، آشنای حسین
مرا که علم حق آموخت معرفت دیدم	که فرش عرش بود دشت کربلای حسین
به هر دو دهر گدای درش نمی‌گنجد	ز من پیرس دگر وصف بارگاه حسین

(همان، ص ۱۹۰)

۳- خلیل‌الله خلیلی

خلیل‌الله خلیلی در سال ۱۲۸۶ ه. ش (۱۹۰۷ م) در باغ جهان‌آرای کابل دیده به جهان گشود. در دوران عمرش مسئولیت‌های مختلفی را چون معاون دانشگاه، ریاست مستقل مطبوعات، مشاور عالی سلطنتی در دربار محمد ظاهر شاه و نمایندگی مجلس بر عهده داشت. خلیلی در مجموع ۶۲ اثر منظوم و منثور در عرصه‌های مختلف هنر، ادب، سیاست، فلسفه و عرفان نظیر آثار هرات، سلطنت غزنویان، فیض قدس و احوال و آثار حکیم سنایی دارد. وی در بهار ۱۳۶۶ ه. ش درگذشت و کنار آرامگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی به خاک سپرده شد. (خلیلی، ۱۳۸۵ ش، ص ۷) شاعر قصیده خود را به مناسبت ولادت حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) سروده است. چندبیتی از آن قصیده غزأ:

فرخنده کشوری که تویی شهریار آن	آسوده مردمی که تویی غمگسار آن
بالدبه خویش، چرخ، چو تابد به شهر تو	خورشید روز و اختر شب زنده دار آن
خوشبخت آن کسی که تپد از ره وفا	یک دم به یاد تو دل امیدوار آن
راه حرم کجاست؟ که سرگشتگان شوق	آورده‌اند جان به لب از انتظار آن
لیلای عشق را شده عمری است ناقه پی	کومیر کاروان که کشاند مهار آن؟
مغلوب فتنه گشته کنون، وضع روزگار	راه نجات بسته شد از هر کنار آن

(همان، ص ۱۸۶)

۴. عبدالقهار عاصی

عبدالقهار عاصی در سال ۱۳۳۵ ش / ۱۳۷۵ ق در روستای ملیمه از ولایت پنج‌شیر افغانستان چشم به جهان گشود. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان جا آموخت، در سال ۱۳۵۹ ش به کابل رفت و در رشته‌ی کشاورزی موفق به دریافت لیسانس شد. در نوجوانی به شعر روی آورد و تا آخر عمر به آن ادامه داد. وی از اعضای انجمن نویسندگان افغانستان در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد بود. سرانجام وی در مهرماه (میزان) ۱۳۷۳ در جنگ میان گروهی مجاهدین در اثر ترکش راکت که از سوی نیروهای حزب اسلامی گلبدین حکمتیار به شهر کابل شلیک شد، کشته شد. شاعر غزل-قصیده زیر را در منقبت حضرت علی^(ع) سروده است که با قرائت و دقت در ابیات آن، عشق و ارادت شاعر به خوبی درک می‌شود:

من و ذکر نام تو یا علی که کشانی ام به هدایتی	مگر از تو چشم عنایتی، برساندم به ولایتی
همه تن خلوص و ارادت‌تم، به مقام و فضل و کرامتت	که ز جمع خاص محمدی، تو نمونه‌ای، تویی آیتی
سرا راه باد سحر منم، بنشسته دیده تر منم	که ز باغ فضل تو بوبرم، به اشارتی، به کنایتی
سرو پا امیدم و آرزو، سرو پا تپیدن و جستجو	که از آستان جلال تو، رسدم پیام حمایتی
برودوش بام فلک علی، پروبال مرغ و ملک علی	به سخا و لطف محک علی، چه حدوده‌ای، چه نهایتی

(عاصی، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۷)

عاصی همچنین سروده زیبایی را تقدیم امام حسین^(ع) کرده است که از نظر قالب، می‌توان نام آن را غزل-قصیده گذاشت. شاعر موسیقی بیرونی (وزن عروضی) سنگینی (مفعول، فاعلات، مفاعیل، فاعلن) را برای سروده شعر خود برگزیده تا حزن و اندوه را بیان کند که ناشی از مهارت و دانش شاعر است. همچنین کربلا را آگاهانه ردیف شعر قرار داده است تا پژواک گونه بر خواننده اثر بگذارد و حادثه کربلا را مانند ترجیع‌بندی هر لحظه تکرار کند.

تا ریخت خون مرد به دامن کربلا	سجاده شد زمین بیابان کربلا
بر مسلمین طلیعه نو باز شد ز حق	در رهگذار تشنه میدان کربلا
خون پیمبر است که گلگونه کرده است	خاک سیاه و خار مغیلان کربلا
الگوی زندگی است برای مقاومت	طرح قیام آل مسلمان کربلا
دست یزیدیان چه تواند کند به خلق	خون امام ماست نگهبان کربلا
آنک حضور شمر که بر باد می‌شود	در پیشگاه سید و سلطان کربلا
تاریخ را علامت فجر شکفتن است	هنگامه قیامت و توفان کربلا
پا در رکاب باد چه می‌بندی ای رفیق	پر باز کن به دولت ایمان کربلا
آزادگی است آنچه که تسجیل می‌شود	بر برگ برگ دفتر و دیوان کربلا

(همان، ص ۱۱۰)

ب: پاکستان

۱. اقبال لاهوری

محمد اقبال لاهوری در سال ۱۲۹۴ ق در شهر سیالکوت پنجاب پاکستان به دنیا آمد و پس از تحصیل مقدمات علوم برای ادامه تحصیل به لاهور رفت و مدت پنج سال در دانشکده دولتی این شهر به تحصیل رشته‌ی فلسفه پرداخت و در سال ۱۳۲۲ ق به اروپا سفر کرد و مدت سه سال در کشورهای انگلستان و آلمان به تحصیل حقوق و فلسفه‌ی جدید پرداخت و در سال ۱۳۵۶ ق درگذشت. آثاری به زبان اردو و فارسی از او به یادگار مانده که مهم‌ترین آثار او به زبان فارسی عبارتند از: اسرار خودی، رموز بی‌خودی، پیام مشرق و زبور عجم (مجتبایی، ص ۶۹)

اقبال، مثنوی بسیار زیبایی در مدح و ستایش حضرت علی^(ع) که نشأت گرفته از ارادت قلبی اوست سرود. در این سروده، علاوه بر آن که به ویژگی‌های منحصر به فرد حضرت علی^(ع) از جمله اولین مرد مسلمان، فرمانده خیبر و قسیم بهشت به خاندان او عاشقانه ارادت می‌ورزد و تابندگی و درخشش خود را مرهون خاندان او می‌داند. چند بیت از آن مثنوی تیمناً نقل می‌شود:

مسلم اول شه مردان علی	عشق را سرمایه ایمان علی
از ولای دودمانش زنده‌ام	در جهان مثل گهر تابنده‌ام
از رخ او فال پیغمبر گرفت	ملت حق از شکوهش فر گرفت
زیر پاش این جا شکوه خیبر است	دست او آن جا قسیم کوثر است

(لاهوری، ۱۳۶۶ ش، صص ۱۱۴-۱۱۵)

همچنین وی در مثنوی دیگری با عنوان «در معنی این که سیده‌النساء فاطمه‌الزهرا، اسوه‌ی کامله‌ای است برای نساء اسلام» علاوه بر آن که به معرفی حضرت زهرا^(س) می‌پردازد، او را نور چشم پیامبر^(ص) می‌داند:

مریم از یک نسبت عیسی عزیز	از شه نسبت حضرت زهرا عزیز
نور چشم رحمه للعالمین	آن امام اولین و آخرین
بانوی آن تاجدار هل اتی	مرتضی مشکل‌گشا، شیر خدا...

(همان، ص ۱۸۶)

شاعر در سروده‌ای با عنوان «در معنی حریت اسلامیّه و سرّ حادثه کربلا» سروده پس از ابیاتی که در تقابل عشق و عقل سروده، برای نمونه برتری عشق و عقل، از نهضت امام حسین^(ع) یاد می‌کند:

هر که پیمان با هوالموجود بست	گردنش از بند هر معبود رست
مومن از عشق است و عشق از مومن است	عشق را ناممکن ما ممکن است

عقل سفاک است و او سفاک تر
 عقل در پیچاک اسباب و علل
 عشق صید از زور بازو افکند
 عشق را آرام جان حریت است
 آن شنیدستی که هنگام نبرد
 آن امام عاشقان پور بتول
 الله الله بای بسم اله پدر
 بهر آن شهزاده خیر الملل
 سرخ رو عشق غیور از خون او
 در میان امت کیوان جناب
 موسی و فرعون و شیر و یزید
 زنده حق از قوت شبیری است
 چون خلافت رشته از قرآن گسیخت
 خاست آن سرجلوه خیرالامم
 بر زمین کربلا بارید و رفت
 تا قیامت قطع استبداد کرد
 بهر حق در خاک و خون گردیده است
 رمز قرآن از حسین آموختیم
 شوکت شام و فر بغداد رفت
 تار ما از زخمه اش لوزان هنوز
 ای صبا ای پیک دور افتادگان

پاک تر چالاک تر بی باک تر
 عشق چوگان باز میدان عمل
 عقل مکار است و دامی می زند
 ناله اش را ساربان حریت است
 عشق با عقل هوس پرور چه کرد
 سرو آزادی زیستان رسول
 معنی ذبح عظیم آمد پسر
 دوش ختم المرسلین نعم الجمل
 شوخی این مصرع از مضمون او
 همچو حرف قل هو اله در کتاب
 این دو قوت از حیات آید پدید
 باطل آخر داغ حسرت میری است
 حریت را زهر اندر کام ریخت
 چون سحاب قبله باران در قدم
 لاله در ویرانها کارید و رفت
 موج خون او چمن ایجاد کرد
 پس بنای لاله گردیده است
 ز آتش او شعله ها اندوختیم
 سطوت غرناطه هم از یاد رفت
 تازه از تکبیر او ایمان هنوز
 اشک ما بر خاک پاک او رسان

(همان، ص ۱۵۷)

۲. سید محمد سرفراز ظفر

وی در ۱۹۴۷م در سرگوده پاکستان چشم به جهان گشود. پس از تحصیلات متوسطه در دانشگاه تهران پذیرفته شد و در سال ۱۹۹۳م با مدرک دکترای ادبیات فارسی از این دانشگاه فارغ التحصیل شد. وی از ۲۰۰۳ تا آگوست ۲۰۰۷ مدیر بخش ادبیات فارسی دانشگاه نمل بود و از ژوئیه ۲۰۰۷م تا دسامبر ۲۰۱۱ مسئولیت بخش زبان فارسی در همان دانشگاه را بر عهده داشت. برخی آثار او عبارتند از: دستور مختصر دری، مناقب امام علی^(ع) در شعر فارسی شبه قاره، تذکره مجمع النفایس، آیین رندان (۲۵۰ رباعی مولانا به زبان اردو) (کتابچه چهارمین بین المللی

غدیر، ۱۳۹۲ ش، ص ۷)

وی در چهارمین همایش باران غدیر که در تهران برگزار شده بود، شرکت کرد و دو سروده‌ی خویش را که یکی در منقبت حضرت علی^(ع) و دیگری در منقبت حضرت امام رضا^(ع) بود، قرائت کرد.

چند بیت از اولین سروده‌ی وی در منقبت حضرت علی^(ع):

من نوکرو خادمِ عامِ علی	لازم، واجب، اکرامِ علی
هر شارعِ دین در دامِ علی	و آن شاهِ نجف، شاهِ عرفا
و آن سیفِ خدا، صمصامِ علی	و آن فاتحِ خیبر و ناشرِ دین
اسلامِ نبی، اسلامِ علی	ایمانِ نبی، ایمانِ علی

شاعر در دو بیت آخر سروده، ضمن شمارش القاب حضرت علی^(ع) نام خود را به صورت ایهام در بیتی این چنین هنرمندانه آورده است:

حیدر، صفا، ایلیا و اسد	زیبا و صفا هر نامِ علی
هنگامِ شب، هجرتِ ظفر	شد جسمِ نبی، اندامِ علی

(همان، ص ۸)

شاعر که به زیارت حضرت رضا^(ع) نائل آمده است، شعری را در منقبت حضرت رضا^(ع) سروده و تقدیم آن حضرت کرده است:

ای امام بن امام بن امام	نسبِ عالی، لایقِ صدا احترام
طوس شد از یمن تو مشهد شریف	طوسیان را سایه لطف مدام
تاج عرفان و امامت زبیدت	آسمان دین را ماه تمام

و سپس به توصیف آستان مقدس حضرت رضا^(ع) می‌پردازد:

بقعه پر نور، روضه، پاک نور	می‌زداید از دلان کفر و ظلام
آستان در جهان، جنت نشان	سر پناه محکم شاه و غلام

شاعر به علمیت امام و به لقب عالم آل محمد^(ص) معتقد است و در ادامه سروده‌ی خود، این گونه اشاره کرده است:

عالم و فاضل، فقیه و واعظی	پیش تو غریب و گنگوبی کلام
عالم آل نبی، سبطِ علی	باب علم و فضل را مفتح، سلام

ظفر در ابیات پایانی از این که توفیق زیارت آن حضرت را یافته، مسرور است و آن روز را روز خوشبختی خود می‌خواند:

روز خوشبختی ظفر در محضر

آمده بهر زیارت با سلام (همان، ص ۱۰)

۳. محمداسلم انصاری

انصاری، شاعر و محقق پاکستان در سال ۱۹۳۹ م / ۱۳۱۷ ش در اسلام‌آباد چشم به جهان گشود و دارای مدرک دکترای ادبیات فارسی است. بیشتر تحقیقات او درباره مثنوی معنوی و آثار غزالی است. این شاعر در آبان ۱۳۹۱ در همایش بین‌المللی غدیر شرکت کرد و سروده‌ی خود را در منقبت حضرت علی^(ع) قرائت کرد. چند بیت از قصیده وی در ادامه می‌آید:

ای خوشا ذکر علی، راحت جان‌های حزین
چه تهور، چه شجاعت، چه تحمل، چه شکیب
آن که او قبله دل‌ها شده از حسن یقین
زنده تر گشته ز تودین مبین را آیین
حب تو در دو جهان، امن‌گه حصن حصین
لطف تو خسته تنان را نفس باد نسیم

(همان، ص ۱۷)

پ : عراق

شیخ علی افندی

وی در سال ۱۲۴۸ ق در کردستان عراق متولد شد. پدرش شیخ عبدالرحمن خالص از بزرگترین عالمان خاندان شیوخ طالبانی کردستان عراق بود. در عرفان، شرع، حکمت، اصول و حدیث سرآمد بود و قرآن را هم حفظ نمود. هنگامی که شیخ سعید - از مشایخ کردستان عراق - در موصل به دست دشمنانش کشته شد، وی در مرثیه آن کشته شعری سرود که هواداری شدید از اهل بیت^(ع) و دشمنی با دشمنان آنها در این شعر به خوبی نمایان است:

نه در خورشید تاب‌مهر و نه در مه ضیا باشد
گهی با ابن ملجم، شیریزدان را ز ندناوک
نه در روی فلک شرم و نه در دوران حیا باشد
سری کز عرش برتر، بسترش آغوش بیغمبر
چرا آتش زدی ای بی‌مروت در دل زهرا
بریزان از دودیده اشک حسرت «خالصا» هر دم
به خون دیده جوهر دار کردم حرف تاریخش
گهی با شمر آن در قتل شاه کربلا باشد
به خاک انداخته پیشش برندان کی روا باشد
تورا اندیشه‌ای از برق تیغ مرتضی باشد
که آل فخر عالم، بسته دام بلا باشد
پدر در کربلا و خود شهید نینوا باشد

(شیخ احمدی، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۶۵)

ت : تاجیکستان

۱. سیدای نسفی

میرعابد سیدای نسفی از برجسته‌ترین شاعران قرن یازدهم ماورالنهر بود. او توانست با بلندمندی و افکار متعالی و انسانی، آثاری بسراید و نام خود را در تاریخ ادبیات این دوره تثبیت کند. وی در شهر نَسَف چشم به جهان گشود. از زمان دقیق تولد وی اطلاعی در دست نیست، عبدالغنی میرزایف، دانشمند تاجیکستانی با مراجعه به منابع مختلف بر این نظر است که سیدا

در اواخر نیمه‌ی نخست سده‌ی هفدهم میلادی چشم به جهان گشوده است. سیدا دانش‌های ابتدایی را در شهر نسف آموخت و در جوانی برای کار و تکمیل دانش خود به شهر بخارا مهاجرت کرد و در یکی از حجره‌های مدرسه «نادر دیوان بیگی» اقامت کرد.

در دیوان نسفی، چند سروده آیینی دیده می‌شود. وی یک قصیده در منقبت حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) سروده است که نگارنده، در مقاله‌ای جدا به شرح نکات و ارزش‌های ادبی آن پرداخته و در همین فصلنامه به چاپ رسیده است. (میرآقایی، ۱۳۹۴ ش، صص ۷۸-۱۰۰) چند بیت از آن قصیده عبارت است از:

هی از طوطی نطقت مرّضع بال گویایی
گرفته منشی یونان ز تو منشور دانایی
نباشد طاقت بازوی تو زور آزمایان را
اگر از آستین بیرون کنی دست توانایی
صدف پر کرده از آب گهر، پیمانۀ خود را
به گرد روضه‌ات هر روز آید بهر سقایی
(نسفی، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۳۱)

همچنین در قصیده‌ی دیگری ضمن نعت و ستایش پیامبر مکرم اسلام^(ص) به اسامی برخی از اهل بیت (علیهم السلام) این چنین اشاره می‌کند:

ای حریم روضه‌ات باشد بهشت عنبرین
پاسبان آستانت روز و شب روح‌الامین
دعوی پیغمبری می‌کرد نور پاک تو
پیش از آن ساعت که بود آدم میان ماء و طین
سبز و خرم از تو شد نخل وجود انبیا
اولیاء الله گرد خرم‌نت را خوشه چین
نور چشم احمد مرسل «حسین» است و «حسن»
قره‌العین علی^(ع) شهزاده زین‌العابدین^(ع)
تا به مهدی^(ع) آل و اصحاب تو از خرد و بزرگ
فاضل و دانا و کامل طیبین و طاهرین
(همان، ص ۱۲۸)

اگر چه شاعر مورد توجه ما، شعر مستغلی برای عرض ارادت به امام حسین^(ع) نسروده است، ولی در خلال چند سروده، تلمیحاً به فاجعه دردناک کربلا و ظلم و ستم اشقیای به امام^(ع) و نکته‌های باریک و دقیقی از واقعه کربلا که عبارت از «شهادت»، «تشنگی»، «غربت»، «غارت» و «اسارت» باشد، مضمون‌سازی کرده است. ما نمونه‌هایی از آن ابیات را در ادامه می‌آوریم. وی در غزلی به مطلع بیت زیر:

خانه بر دوشم، دو زانو متکا باشد مرا

بستر و بالین زلفش بویا باشد مرا (همان، ص ۱۶۹)

سینه پُرداغ را به «دشت کربلا» تشبیه کرده است:

هر کجا بینم دل خونین، زیارت می‌کنم

سینه پُرداغ «دشت کربلا» باشد مرا (همان، ص ۱۷۰)

در بیت دیگری در همان غزل، شهر بخارا را به «کربلا» تشبیه کرده است:

در «بخارا» خامه‌ام از تشنگی خون می‌خورد
 این زمین بی‌مروت «کربلا» باشد مرا
 در غزل دیگری نیز همین مضمون را به گونه‌ی دیگری، تکرار کرده است:
 ز داغ توست مرا سینه، روضه شهدا
 به خنجر توقسم، «دشت کربلا» اینجاست (همان، ص ۲۰۲)
 نسفی در غزل دیگری، خود را در غربیی به حضرت امام حسین (ع) تشبیه کرده است:
 در میان نفس شیطان، سیدا باشد غریب
 چون حسین (ع) این تشنه لب در «کربلا» افتاده است

(همان، ص ۲۱۰)

وی در غزلی دیگر، به مخاطب خویش هشدار می‌دهد که دلبسته چمن (استعاره از دنیا) نشود، زیرا مانند سرای آتش‌زده‌ای است که در آن، همه چیز نابود شده است و آرزو و امید به جهان نداشته باشد، زیرا جهان مانند صحرای کربلا است:

دل در چمن مبندید آتش‌زده سرایی است

کام از جهان مجوید «صحرای کربلایی» است

(همان، ص ۲۱۵)

۲. عبدالله قادری

وی در سال ۱۳۱۴/۱۹۳۶ ش در شهر دوشنبه به دنیا آمد. در سال ۱۳۳۹/۱۹۶۱ ش تحصیلات خود را در رشته‌ی تاریخ به پایان رساند. نخستین شعر او تحت عنوان گل باغ در سال ۱۳۳۱/۱۹۵۳ ش در روزنامه‌ی پیشاهنگان چاپ شد. در سال ۱۳۲۶/۱۹۴۸ ش به عضویت اتحادیه‌ی نویسندگان کشور پذیرفته شد. برخی آثار او عبارتند از: چمن خیال، خنده صبح، آب نقره و ایام گل (قادری، ۱۹۹۲ م، مقدمه) وی شعری درباره‌ی شهادت امام حسین (ع) و یارانش سرود که می‌توان تموج ارادت وی را به سالار شهیدان در شعر حس کرد. سروده‌ی او تنها محصول عاطفه و احساس نیست، بلکه در ورای شعر او مضمون مظلومیت و حقانیت نهضت عاشورا هویدا است:

زمین و آسمان غرق عزایند	به یاد کشتگان کربلایند
بگریید، ای مسلمانان، بگریید	که مرغان هوا هم در نوایند
گریبان چاک کرده اهل اسلام	به خاک پاک آنان جبهه ساینند
حسین و اکبر و عباس و قاسم	که ما را در دل و در دیده جایند
به تیغ خصم اگر چه کشته گشتند	همیشه زنده‌اند در قلب ما
خوشا آنان که همگام تو بودند	خوشا آنان که هم‌جام شماینند
دوباره روز عاشورا است امروز	بگو مستان ربانی بیایند

بگو تا دست ما را هم بگیرند هم آنانی که اهل کبریایند
دوباره محشر کبری است امروز زمین و آسمان غرق عزایند

(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴ ش، ص ۴۶۹)

۳. دارا نجات

وی در سال ۱۳۲۴/۱۹۴۶ ش در روستای اُرمَتین ناحیه عینی تاجیکستان متولد شد. در سال ۱۳۴۴/۱۹۶۶ ش از دانشکده آموزگاری خجند فارغ التحصیل شد و مدتی روزنامه‌نگار و سردبیر نشریه سامان بود و چند سالی نیز کارمند پاره‌وقت رایزنی فرهنگی ایران در تاجیکستان بود. وی در سال ۱۳۷۷/۱۹۹۹ ش برنده‌ی جایزه ادبی تورسون زاده شد. برخی آثار وی عبارتند از: صاحب کوهسار، شب‌نم، خرمن مهتاب، طلوعی در غروب (همان، ۵۵۰) شاعر در شعر سپیدی با عنوان نوحه ریز ارادت خود را به امام حسین^(ع) این گونه ابراز کرده است:

تشنه‌ترین لبان

با سبز مویه‌ها

لب‌های نوحه ریز عاشقان حسین است.

و سبزترین عاشقانه را

با گل افشان سرشک

سوگواران حسین می‌خوانند.

و عاطفانه‌ترین عطش

عطش شب‌نم ایمان حسین است

در بلوغ سپیده‌ای

به خورشید جمال حق.

هنوز

در وادی اشک و محبت

دل بی‌کربلایی نیست

دلی، بی‌شقایق خیمه‌عزا.

هنوز

خجالت اهل کوفه خط می‌کشد به خاک

و خواناترین برات است

خط کوفی گل‌های شهادت

در شیرازه فرات رخ عاشقان حسین.

(نجات، ۲۰۰۰ م، ص ۶۹)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴. محمد علی عجمی

وی متولد سال ۱۹۵۴ م/ ۱۳۳۲ ش در وخت تاجیکستان است. در سال ۱۹۸۱/ ۱۳۵۹ ش در رشته زبان و ادبیات تاجیکی از دانشگاه دولتی تاجیکستان فارغ التحصیل شد و پس از آن، در رادیوی ولایت قورغان تپه و جمعیت دوستداران کتاب مشغول به کار شد. او از سال ۱۹۹۰/ ۱۳۶۸ ش به مدت دو سال، رییس بخش اتحادیه نویسندگان تاجیک در قورغان تپه بوده است. اشعار او در نشریات تاجیکستان به چاپ رسیده است. برخی آثار منظوم او عبارتند از: سَرِ آب، دانه حرف، اندوه سبز (دهباشی، ص ۲۳۵). در مجموعه اشعار وی، دو سروده‌ی آیینی دیده می‌شود که در یکی به نام‌های مبارک حسنین^(ع) اشاره کرده و در سروده‌ی دیگر به منقبت امام حسین^(ع) و قیام عاشورا پرداخته است که ره‌آورد تفکر مذهبی شاعر است که در اشعار او تجلی کرده است و به خوبی می‌توان ارادت شاعر را به این بزرگواران حس کرد:

نماز غربت:

پیراهن کاغذی به تن کردم	در غربت خویشتن وطن کردم
دل را با شعر خود کفن کردم	دل بار نداشت از تهی دستی
یادای ز حسین ^(ع) و از حسن ^(ع) کردم	هر جا که نماز غربتی خواندم
هم سجده به یاس و یاسمن کردم	هم بوسه به جانماز گل دادم
خون دل خویش را سخن کردم	خون نفسم چکید و جوهر شد

(عجمی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴)

شعری در منقبت امام حسین^(ع) و قیام عاشورا:

نیزه را سرور من! بستر راحت کردی	شام را غلغله صبح قیامت کردی
به لب تشنه‌ات آن روز اشارت می‌کرد	خاتمی را که در انگشت شهادت کردی
عقل می‌خواست بمانی به حرم اما عشق	گفت بر نیزه بزن بوسه، اجابت کردی
بانگ «لیک» که حجاج به لب می‌آرند	آیه‌هایی است که بر نیزه تلاوت کردی
اکبر و قاسم و عباس کجایند؟ کجا	آه، عشق، این همه را بردی و غارت کردی
چیست در تو همه امروز تو را می‌جویند	ای تن بی‌سر سرور، چه قیامت کردی
باز من ماندم و صد کوفه غریبی، هیهات	گر چه آزاد مرا تو ز اسارت کردی

(همان، ۴۵)

۵. نظام قاسم

در سال ۱۹۵۸/ ۱۳۳۶ ش در روستای نارک تاجیکستان پا به عرصه‌ی وجود نهاد و در سال ۱۳۵۷/ ۱۹۷۹ ش در رشته ادبیات فارسی تاجیکی از دانشگاه دولتی تاجیکستان فارغ التحصیل

شد. سال‌ها در روزنامه‌های ادبی همچون هفته‌نامه ادبیات و صنعت، ماهنامه صدای شرق به کار مشغول بود. وی در سال ۱۳۶۵/۱۹۸۷ ش به عضویت اتفاق نویسندگان شوروی درآمد. برخی از آثار چاپ شده‌ی شاعر عبارتند از: ماهپاره در گهواره، خوشه شعر، خون ستاره (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴ ش، ص ۶۷۸)

شاعر جلوه‌هایی از علاقه و محبت خود را به امام حسین^(ع) در قالب قصیده-غزلی ابراز کرده است. با مزین کردن ردیف شعر خود با قرار دادن عبارت «ای آفتاب کربلا» ضمن استعاره‌ای زیبا به امام حسین^(ع)، آن امام بزرگوار را مورد خطاب قرار می‌دهد و بغض و غم خود را از مصیبت و رنج شهادت امام حسین^(ع) و دیگر مصائب عاشورا در کسوت واژگان بیان می‌کند و نیز موسیقی کناری شعر خود را غنای بیشتری بخشیده است:

ای سوز جان‌ها را گواه، ای آفتاب کربلا
از چشم خونریز زمان، از تیغ ظلم بی‌امان
آنی که جز نورش نبود، یک رشته بر نورت فزود
یعقوب در غم مبتلا، از اشک چشمت کم ضیا
با او بگو، با من بگو، بی‌من بگو، روشن بگو
بگشا ره نظاره را، آنکه بکن سیاره را
ای شاهد روز سیاه، ای آفتاب کربلا
در سوز دل بردی پناه، ای آفتاب کربلا
با آخرین آه و نگاه، ای آفتاب کربلا
بی یوسف در قعر چاه، ای آفتاب کربلا
کو کینه ور؟ کو کینه خواه؟ ای آفتاب کربلا
از صبر کوه، از جبر کاه، ای آفتاب کربلا...
نگارنده این سروده را مرهون لطف دوست عزیزم، نویسنده بزرگوار تاجیکستان، شاه منصور خواجه اوف است که آن را برای اینجانب فرستاده است.

۶. فرزانه خجندی

خجندی در سال ۱۹۶۴ م/۱۳۴۲ ش در خانواده فرهنگی و در شهر خجند متولد شد. در سال ۱۹۸۵ م/۱۳۶۳ ش در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه دولتی خجند دکترا گرفت و اکنون استاد همان دانشگاه است. وی در ۱۹۸۸ م به عضویت «اتفاق نویسندگان تاجیکستان» درآمد (کمال‌الدینی، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۲۹). دکتر موسوی گرمارودی درباره‌ی ویژگی‌های شعر خجندی چنین اظهار نظر کرده است: «اگر مهم‌ترین بخش شعر را جوشش درونی و قریحه بدانیم، بی‌گمان فرزانه خجندی را باید یکی از خوش قریحه‌ترین شاعران تاجیکستان دانست.» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴ ش، ص ۷۲۲) برخی آثار وی عبارتند از: طلوع خنده ریز، شبیخون برف، برگ‌های زرین، آیت عشق، پیام نیاکان.

علیرضا قزوه، شاعر معاصر که مدتی با شاعران تاجیکستان معاشرت داشته، درباره شعر خجندی نوشته است: «فرزانه خجندی از شاعران طراز اول و نواندیش شعر معاصر تاجیکستان، نگاهی اعتقادی و اخلاقی را با منشی زلال جمع کرده است. در شعرش رگه‌هایی از انتظار موج می‌زند که محصول نگاه توحیدی و اشراقی او است مانند:

یار ما روید از پیوند صبح و آفتاب

من نگویم کیست او، آینه بین و خود بیاب»

(قزوه، ۱۳۸۴ش، ص ۳۲)

وی سروده‌ای دارد که مضمون انتظار در آن موج می‌زند. شعر با بیت زیر شروع می‌شود که مصراع دوم آن تضمینی از مصراع شعر اقبال لاهوری است و شاعر در زیر نویس به آن اشاره کرده است:

ای سبزه فروردین، شبنم به گریبان زن
بالاشو و بالاشو، خورشید به دامان زن

چند بیت از آن سروده:

تا باد نجباند، برگی نفتد از شاخ
تا شیر برون آد آتش به نیستان زن
ای عاشق حقانی، پا را به بیابان زن
ای عاشق خورشیدی، عالم نگران توست
میدان همه از توست جولان زن و جولان زن
(خجندی، ۱۱۹)

ث - روسیه

دلبر تاش ماتاوا

ماتاوا در نوامبر ۱۹۸۲م در شهر دوشنبه تاجیکستان متولد شد. وی در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران تحصیل کرد و مدرک لیسانس را از این دانشگاه اخذ کرد. او علاوه بر همکاری با ریزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مسکو، با دانشگاه تهران نیز همکاری فرهنگی دارد و عضو انجمن‌های فرهنگی ادبی روسیه و ایران است. آثار وی عبارتند از: مجموعه شعر به زبان فارسی، گزیده شعر روس (ترجمه به زبان فارسی)، کلمات قصار و سخنان بزرگان (ترجمه به فارسی).

وی در چهارمین همایش بین‌المللی یاران غدیر شرکت کرده و سروده‌هایی را در مدح اهل بیت^(ع) ارائه نموده است:

یکی از سروده‌های او در نعت و ستایش پیامبر گرامی اسلام^(ص) در قالب مثنوی است.

شاعر، شعر کوتاهی هم برای شهیدان کربلا در قالب نیمایی سروده است:

تقدیم به شهیدان کربلا

می نویسم آب / اشک از دیده‌ام سر می‌زند / می نویسم کربلا / غم بر دلم از پشت خنجر
می‌زند / می نویسم شام / نیلی، جامه شب می‌شود / می نویسم، شام / توفان در دلم / چون
خطبه‌های گرم زینب می‌شود. (همان)

نتیجه گیری

شاعران معتقد، منقبت و ستایش را دو مضمون اساسی شعر خویش قرار می‌دهند و کوشش می‌کنند ذوق و الهام خدادادی را در راه حقیقت و راستی به کار ببرند و با سرودن شعر آیینی، خط بطلان بر شعار هنر برای هنر که در برخی مکاتب غربی و اندیشه و فکر بعضی شاعران و هنرمندان رواج دارد می‌کشند. آنچه که در شعر آیینی مغفول مانده و نادیده گرفته شده است، اشعار شاعران اهل سنت کشورهای همسایه است. با دقت و بررسی در دفترها و دیوان‌های شعر آنان به این نکته پی می‌بریم که آنان نیز هم رکاب و دوش به دوش شاعران شیعی در این نوع ادبی نه از سر طبع آزمایی بلکه از سر شوق و ایمان قلبی چه اشعار زیبا و پرمعنایی سروده‌اند.

منابع

۱. خلیلی، خلیل‌الله، دیوان خلیلی: شاعر افغانستان، به کوشش محمدکاظم کاظمی، نشر شریعتی، ۱۳۸۵ ش.
۲. خیریه، بهروز، اهل بیت پیامبر در شعر شاعران کرد، قم، کتاب فردا، ۱۳۸۹ ش.
۳. درانی، عایشه، دیوان اشعار، به کوشش عفت مستشارنیا، نشر عرفان، ۱۳۸۶ ش.
۴. دهقان، غلام سرور، مزرعه دهقان، ناصرطه‌وری، کابل، انتشارات فیض، ۱۳۸۸ ش.
۵. شیخ احمدی، سیداسعد، «محبت اهل رسول و شاعران پارسی‌گوی عراق»، مشکوه، شماره ۵۰، ۱۳۷۵ ش.
۶. طرزی، سردار محمدخان، کلیات دیوان طرزی، ننگیالی طرزی، زیتون، ۱۳۸۱ ش.
۷. عاصی، عبدالقهار، از آتش از بریشم، مشهد، نشر کاوش، ۱۳۷۴ ش.
۸. عجمی، محمدعلی، عطر شب‌های خراسان، توسعه کتاب ایران، ۱۳۸۶ ش.
۹. قادری، عبدالله، گلشن راز، شهر دوشنبه، نشریات عرفان ۱۹۹۲ م.
۱۰. قزوه، علیرضا عاشورا و انتظار، فصلنامه موعود، شماره ۶۱، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. کتابچه چهارمین همایش بین‌المللی غدیر، تهران، موسسه غدیر، آبان ۱۳۹۲ ش.
۱۲. کمال‌الدینی، سیدمحمدباقر، شاعر فرزانه، بررسی مضامین و اندیشه‌های شعری فرزانه خجندی، فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سیال ۸، شماره ۳، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. لاهوری، اقبال، کلیات اقبال، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶ ش. مطالعات فرهنگی
۱۴. موسوی، سیدجمال‌الدین، «اهل بیت در اشعار عایشه درانی»، نیستان، سال دوم، شماره ۳، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. موسوی گرمارودی، سیدعلی، از ساقه تا صدر: شعر و زندگی شعرای تاجیکستان در قرن بیستم، موسسه انتشارات قدیانی، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. میرآقایی، سیدهادی، «سیدای نسفی، شاعری از تاجیکستان و ارادتش به حضرت علی بن موسی الرضا^(ع)»، فصلنامه جبل‌المتین، شماره ۱۰، ۱۳۹۴ ش.
۱۷. نجات، دارا، در آن سوی خواب‌ها، شهر دوشنبه، انتشارات مزدیسنا، ۲۰۰۰ م.
۱۸. نسفی، سید، دیوان سیدای نسفی، تصحیح و تعلیق حسن رهبری، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۲ ش.